

عوامل مؤثر در رکود تمدن اسلامی

جنگهای صلیبی

برخی علت این جنگ ها را افزایش جمعیت ممالک غربی اروپا به شمار آورده اند که این

جمعیت در صدد پیدا کردن سرزمینهای تازه برای مبادلات اقتصادی خود بودند.

این گروه مدعی هستند که به همین علت در اروپای غربی، در آن زمان، جنبش اجتماعی

وسعی پیدا شد که شرایط دعوت پاپ اوربانوس دوم را در ۴۶۸ ق □ ۲۷ نوامبر ۱۰۹۵، در

شهر کلرمون فرانسه، برای نجات بیت المقدس، تسهیل کرد.

گروهی تصور می کردند که پاپ این دعوت را به منظور دست یابی به سرزمین پطرس

حواری، که میهن دوم وی تلقی می شد، انجام داده است.

شدیداً مورد توجه مردم اروپای غربی بود و هر (ع(در آن زمان زیارت مرقد عیسی مسیح

ساله عده زیارت کنندگان آن افزایش می یافت.

برخی علت جنگ را رقابت پاپ با امپراتوران می دانند.

اما بسیاری از مورخان براین باورند که علت اصلی این جنگها جلوگیری از پیشرفت ترکان

سلجوقی در آسیای صغیر و سقوط قسطنطنیه و ورود آنان به شبه جزیره بالکان بوده است.

اما علت واقعی را باید در ساختار اجتماعی و سیاسی کشورهای اروپایی جست و جو کرد

و از همه مهم تر، نتایج این دو قرن جنگهای صلیبی برای اروپا، به ویژه برای فرانسه، بود.

روم در سال ۳۹۵م به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد، بخش غربی شامل ایتالیا با ناحیه بزرگی از فرانسه و آلمان و اتریش و قسمتی از آفریقای شمالی بود و روم شرقی متشکل از آسیای صغیر، سوریه، فلسطین، مصر و شبه جزیره بالکان می شد.

مورخان اروپایی این تاریخ را آغاز تاریخ قرون وسطا (سده های میانه) نام نهادند. مردم اروپای غربی دریافتند که جهان بسیار بزرگتر از دایره دید آنان است و از این رو، عده ای به سفرهای اکتشافی روی آوردند.

صنایع و بازرگانی نیز به مراحل جدید و پرسودی رسید و افزایش دانش موجب بالا رفتن سطح فرهنگ عمومی شد، چنان که، بسیاری از تاریخ نگاران، دوره پس از جنگهای صلیبی را آغاز واقعی تجدد و نوآوری فرهنگی دانسته اند که در قرن پانزده و شانزده به حد اعلائی خود رسید

تمدن خاور نزدیک که در ابتدای جنگهای صلیبی برتر از تمدن اروپا بود، پس از اولین برخورد، اروپاییان نه تنها با آن تمدن آشنا شدند، بلکه افزون بر اخذ آن در تکامل آن نیز کوشیدند.

در خاور نزدیک، دولت بیزانس در ۳۵۸ق □ ۹۶۹م سوریه را تصرف کرد و در ۴۷۹ق □ ۱۰۸۶م سلجوقیان سوریه را بازپس گرفتند و در آنجا مستقر شدند و امیرنشینهای دمشق و حلب را در آنجا برپا کردند و، در ۴۸۰ق □ ۱۰۸۷م، اورشلیم به دست ترکان افتاد و بدین ترتیب خاور نزدیک در اختیار ترکها قرار گرفت و اعراب زیر سلطه آنها رفتند.

چگونگی شکل گیری جنگهای صلیبی

پاپ اوربانوس دوم، هنگامی که در صومعه کلونی بود، از طریق زائران مطلع شد که چگونه ترکان سلجوقی توانسته اند سرزمین ارمنیها را از دولت بیزانس جدا کنند.

سپس خبر تکان دهنده تری از شکست سپاه بیزانس به دست آلب ارسلان در ملازگرد به او رسید.

شکست دیوژن در ۴۶۴ق □ ۱۹ اوت ۱۰۷۱ در ملازگرد (شمال دریایچه وان) یکی از بزرگترین شکستهای تاریخ اروپاست.

در ۴۸۸ق □ ۲۷ نوامبر ۱۰۹۵، که دهمین انجمن اسقفها در کلرمون فرانسه برگزار شد،

اوربانوس دوم همه مسیحیان را به مسلح شدن و دفاع از مسیحیت در مقابل مسلمانان دعوت کرد.

مردم از هرسو، با جمله «این خواست خداست» دعوت پاپ را اجابت کردند و اوربانوس دوم از آنان خواست که علامت صلیب قرمز را بر جامه خود نصب نمایند.



جنگ صلیبی بدین گونه آغاز شد و شاهزادگان، فئودالها و مردم عادی به سوی شرق به حرکت درآمدند.

فکر جنگهای صلیبی در انجمن اسقفها در کلمون را می توان با اندیشه هلنیستی اسکندر مقدونی مقایسه نمود، که در ۳۳۶ ق م، در کنگره کورنت، یونانیان را برای لشکرکشی به آسیا تهییج کرد.



در حقیقت، جنگ صلیبی دنباله پیروزی مسیحیان در اسپانیا به شمار آمد و، گذشته از اشراف جنوب فرانسه که به مبارزه با مسلمانان اسپانیا عادت کرده بودند، اوربانوس دوم می توانست متکی به نورماندهای سیسیل باشد که ماجراجویانی بودند که از صدسال پیش در جنوب ایتالیا مستقر شده بودند.

در واقع، آغازگر و پیشگام جنگهای صلیبی آنها بودند که بر بیزانسها و اعراب، که جنوب ایتالیا را در دست داشتند پیروز شدند.

پایان آن نیز زمانی بود که روبرگیسکار آخرین اعراب را از پالرمو بیرون راند.

در این میان، مسیحیان در اثر موعظه های پی یر لرمیت (پی یر منزوی)، سرشناس ترین واعظ و سخنران جنگهای صلیبی، تحریک شدند و از شهر بری در شمال فرانسه به سوی قسطنطنیه به حرکت درآمدند و در طول راه از کشورهای اروپایی گروه گروه مسیحیان به آنها پیوستند.

به هر حال، شعله ور شدن جنگهای صلیبی به تحریک اوربانوس دوم مربوط می شود. در واقع، فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۶ق □ ۱۴۵۳م به دست عثمانیها، که نزدیک بود در سال ۳۹۱ق □ ۱۰۰۰م اتفاق بیفتد، سه قرن و نیم به تأخیر افتاد. این وقایع نتیجه فعالیت و تحریک اوربانوس دوم بود.

پی یر لرمیت، که در حقیقت قائم مقام پاپ در این جنگها بود، به همراه گروههای مختلف مسیحیان مرکب از تمام طبقات، حتی جنایتکاران سابقه دار و ولگردان و گناهکاران بی ایمان، به سوی بیت المقدس به راه افتادند.

نخستین جنگ صلیبی ۹۲-۴۸۹ق/۹۹-۱۰۹۶م

کتابهای تاریخ نگاران مسیحی خود دلیل روشنی بر وحشیگریهایی است که سپاهیان آنها در دوره جنگهای صلیبی انجام داده اند. مثلاً، داستان شهر مارات، که روبرت راهب خود شاهد آن بوده و نقل کرده است برای اثبات این مطلب کافی است.

مورخ مزبور نوشته: «لشکرها در میان کوچه ها و میدان ها و پشت بامها گردش می کردند تا عطش خود را از خون مردم فرو نشانند... اینان کودکان و جوانان و پیران را می کشتند و آنها را قطعه قطعه می کردند و اساساً هیچ انسانی را زنده نمی گذاشتند و برای اینکه زودتر مردم را بکشند هر چند تن را با یک ریسمان به دار می آویختند.

آنها هرچه می یافتند می بردند. شکم مرده ها را پاره می کردند که طلا از آنها پیدا خون در کوچه های بیت! کنند. راستی حرص و طمع و علاقه به زر و زیور چه می کند المقدس، که از لاشه کشتگان انباشته شده بود، چون رود جاری بود.

در حقیقت، میان این همه جمعیت یک نفر هم نبود که به دین! آه از این کوران سنگدل

سپس بوهوموند دستور داد تمام مردمی را که در برج قصر جمع کرده! مسیح معتقد باشد بودند حاضر کنند، آن گاه دستور داد پیران، زنان و بیماران را گردن بزنند و جوانان و نیرومندان را به انطاکیه روانه کنند که در آنجا آنها را بفروشد.

این قتل عام عمومی در روز یکشنبه، ۱۲ دسامبر، صورت گرفت و چون در یک روز

کشتار بقیه را به فردا [یعنی مسیحیان] کشتار همه آنها مقدور نبود از این رو نیروهای ما موکول کردند تا در روز دوم باقی مانده را به قتل رسانند».

با این جنایتها مشکل نیست که بدانیم متحدان مشرق زمین درباره این مردم وحشی چه باوری داشته اند.

هنگامی که صلیبها از اروپا برای اشغال بیت المقدس حرکت کردند، شمار آنان به یک میلیون نفر می رسید، ولی گرسنگی و بیماری، بدرفتاری و زدوخوردها و اختلافات داخلی این جمعیت - که اگر از انسانهای دیگری تشکیل یافته بود می توانست دنیا را تسخیر کند و از پا درآورد - بیشتر از بیست هزار تن از آنان باقی نگذاشته بود.

هنگام ورود صلیبها به بیت المقدس، این شهر از دست ترکان بیرون رفته بود و به دست سلاطین مصر اداره می شد.

نیروهای صلیبی در ۴۹۲ق □ ۱۵ ژوئیه ۱۰۹۹ آنجا را اشغال کردند و رفتارشان در این شهر درست خلاف رفتار خلیفه دوم مسلمین هنگام آزاد کردن بیت المقدس بود.

رمون داجیل، کشیش شهر لوپوی، می نویسد: «هنگامی که لشکر ما برج و باروی بیت المقدس را گرفت حالت بهت و منظره هولناکی مردم عرب را فرا گرفت.

سرها بود که از تن جدا می شد و تازه این کوچک ترین بلایی بود که بر سرشان می آمد: برخی را شکم می دریدند، آنان ناچار خود را از بالای دیوار به بیرون پرتاب می کردند.

برخی را در آتش می سوزانیدند و این پس از آنی بود که مدت زمانی او را زجر و شکنجه داده بودند.

در میان کوچه ها و میدانهای بیت المقدس جز تلهایی از سرها و دست و پای بریده مسلمانان چیزی دیده نمی شد و راه عبور تنها از روی کشته های ایشان بود و این مختصری از مصیبتی بود که بر مسلمانان رسید...».

جنگجویان صلیبی به این اندازه کشتار بسنده نکردند و انجمنی به وجود آوردند و در آن قرار گذاشتند همه مردم بیت المقدس را، اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی، بکشند و در مدت هشت روز شصت هزار تن از آنان را نابود کردند و در این میان به زنان و کودکان و پیران هم رحم نکردند و سپس برای سرگرمی، در حال مستی و عریده کشی دست به اقدامات زشت و ننگینی زدند.

جریان دهشت انگیز مزبور سبب شد تا مسلمانان اختلافات خود را کنار گذارند و برای تلافی و جبران این مصیبت پیاخیزند و بیت المقدس را از صلیبیها پس بگیرند. کسانی که در بیت المقدس استقرار یافتند، زود به آداب و سنن محلی مردم آن سامان خو گرفتند، به گونه ای که فوشه دوشارتر، یکی از امنای دین مسیح، که در موبک بودوئن بود، می نویسد: «ما که از مغرب بودیم به صورت مردم مشرق درآمده ایم... وطن خود را فراموش کرده ایم. بسیاری از ما زادگاه خود را نمی شناسند و از آن یاد نمی کنند.

... یکی خانه و خدم دارد چنان که گویی آنها را به ارث برده است. دیگری، به جای اینکه از هم میهنان خود زن بخواهد، یکی از اهل شام (ارمنی) یا عرب نصرانی را به زنی خواسته است. به همه زبان تکلم می کنند و گفته آنها را هم می فهمند... اکنون که مشرق تا این «!درجه به حال ما مساعد می باشد برگشتن به مغرب چه ضرورتی است؟

اتابک عمادالدین زنگی، پسر آق سنقر، که در سال ۵۲۱ق □ ۱۲۷م دولت زنگیان (اتابکیان) را در حلب و حران و موصل تشکیل داد، در سال ۵۳۹ق □ ۱۴۴م، شهرها را پس از مدت نیم قرن حکومت لاتینی از ژوسلن دوم بازپس گرفت و موجب وحشت مسیحیان بیت المقدس شد.

پس از او نورالدین زنگی، که در شجاعت و کفایت و تقوا و فضیلت شهرت داشت، جانشین وی شد. او شورشهای مسیحیان را که ناشی از تحریک ژوسلین بود خوابانید. فرماندهان صلیبی، که روحیه خود را باخته بودند، در برابر حملات نورالدین زنگی از پاپ ائوگنیوس سوم و پادشاهان اروپا، تقاضای کمک کردند.

سن برنارد، رئیس دیر کلرو، که از پیشوایان بزرگ مسیحیت در آن زمان بود، نزد لوئی هفتم، پادشاه فرانسه، رفت و او و مردم مسیحی را آماده جنگ کرد.

این جنگ، که در سال ۵۴۲ق □ ۱۴۷م به پیشنهاد لوئی هفتم، پادشاه فرانسه، اتفاق افتاد، در حالی بود که سپاه مشرق فرانسه در سال ۵۳۹ق □ ۱۴۴م شکست سختی از ترکها خورد و شهر ادسا را از دست دادند.

سن برنارد به تحریک احساسات مردم پرداخت و کنراد سوم، پادشاه آلمان، نیز به پیروی از لوئی هفتم آماده جنگ شد.

در حقیقت همین کمکهای اروپا به صلیبها مقدمات جنگ دوم صلیبی را فراهم آورد.

بدین ترتیب، آنها با لشکرهای خود برای جنگ به سوی فلسطین به حرکت درآمدند، ولی نرسیده به آسیای صغیر نابود شدند و لوئی به ناچار از راه دریا گریخت و خود را به انطاکیه رسانید و از آنجا، مانند یک زوار معمولی، راهی بیت المقدس شد.

لشکرکنراد سوم نیز به علت چند دستگی کارش به جایی نرسید.

در این حمله مسیحیان (صلیبیها) به فلسطین رفتار آنها با مردم، نظیر حمله اول، توأم با ویرانگری و قتل و غارت بود.

آنکتیل راهب می نویسد: «بسیار کم دیده شد که یک نفر صلیبی به دستور دینی خود رفتار کند. هیچ یک از رفتار وحشیگران و راهزنان و اعمال ننگین و زشت نبود که اینها مرتکب نشوند».

سن برنارد علت اصلی این شکستها را ستمگریها و رفتار زشت آنان می داند.

به همین مناسبت طولی نکشید که بیت المقدس در وضعیت خطرناکی قرار گرفت؛ به ویژه، پس از آنکه سلطان صلاح الدین توانست تمامی مصر و جزیره العرب و عراق را فتح کند و وارد سرزمین شام شود، پادشاه ناتوان بیت المقدس، گی دولوزینیان، را به اسارت گرفت و آنجا را آزاد ساخت.

صلاح الدین در تقوا و رشادت و بخشش مانند مشهورترین خلفای عرب بود.

همین که به بیت المقدس رسید مانند صلیبیها رفتار نکرد و آنان را به قتل نرساند، بلکه به مقرر داشتن باج اندکی اکتفا و از هر گونه قتل و غارت جلوگیری کرد.

پس از این جریان، با سپری شدن هفت سده و با تلاشهایی که جهان مسیحیت انجام داده

بود، شهر بیت المقدس همچنان در قلمرو حکومت مسلمانان باقی ماند.